

## در باره زندگی رفیق شهید پوران یدالهی



چریک فدایی خلق رفیق پوران یدالهی در سال ۱۳۲۹ در اصفهان چشم به جهان گشود و بدلیل شغل پدر، دوران کودکی را در آبادان گذراند. پدرش کارگر شرکت نفت بود، کارگر آگاهی که در اعتصاب های شرکت نفت در آن دوره در آبادان نقش فعالی بر عهده داشت. به دنبال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد پدر رفیق پوران را به دلیل ارتباطاتش با حزب توده دستگیر و زندانی کردند. وی پس از آزادی از زندان از شرکت نفت اخراج و مدتی به همراه خانواده در روستا مقیم شد. زندگی در روستا به پوران امکان داد که چگونگی زندگی و دردها و رنج های روستائیان را از نزدیک شاهد باشد. با توجه به موقعیت پدر، پوران از کودکی در خانواده ای کارگری و سیاسی پرورش یافت و از همان کودکی با مسائل سیاسی آشنا گشته و آگاهی سیاسی کسب نمود. با توجه به صداقت انقلابی فراوان در پوران، آگاهی وی از دلایل اصلی فقر و فلاکت توده ها و شناخت ماهیت ضد خلقی رژیم شاه باعث شده بود که تحمل اختلافات طبقاتی که هر روز در جامعه شاهد آن بود برایش حقیقتاً عذاب آور گردد.

بعد از مدتی زندگی در روستا، پدر همراه با خانواده خود به تهران رفت و مقیم تهران شد. در تهران پوران در کلاس چهارم متوسطه بود که در چهارچوب برنامه های درسی اش، کنفرانسی در باره تاریخ بعهدہ اش گذاشته شد که او در این کنفرانس برخلاف شیوه رایج در دبیرستان ها با دیدی علمی و مادی به بررسی رویداد های تاریخی پرداخت و از ستمدیدگانی که سازندگان واقعی تاریخ اند دفاع نموده و ستم ها و رنج هایی که طبقات حاکمه بر توده ها روا می دارند را محکوم نمود. خبر این برخورد به ساواک رسید و مزدوران سازمان امنیت پوران

را همراه با پدرش به بازجویی برده و از پدرش تعهد گرفتند تا مانع این نوع اظهار نظر ها و فعالیت های آنچنانی از طرف دخترش شود.

رفیق پوران در خرداد سال ۱۳۴۷ تحصیلات متوسطه اش را تمام کرد و با شرکت در کنکور، در دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در نتیجه از مهر ماه همان سال جهت ادامه تحصیل به دانشکده فنی رفت. با توجه به آگاهی سیاسی رفیق، محیط مبارزاتی دانشکده فنی کاملاً با روحیات او انطباق داشت بطوری که در جریان اعتصابات دانشگاه در آن سال ها پوران همواره در صف اول قرار داشت و عملاً به همه نشان می داد که هیچ باکی از دشمن ندارد.

رفیق پوران که در یک خانواده ی کارگری به دنیا آمده و همواره تشنه آموختن مارکسیسم-لنینیسم بود، با استفاده از امکاناتی که محیط دانشگاه در اختیارش می گذاشت پیگیرانه تلاش نمود تا شناخت خود نسبت به جهان بینی طبقه کارگر را هر چه بیشتر عمق و گسترش بخشد. او که با همه وجود به آرمان های طبقه کارگر باور داشت، با رستاخیز سیاهکل چشم انداز نوینی در مقابلش قرار گرفت. با شروع مبارزه مسلحانه عملاً بن بست حاکم بر مبارزات کارگران و ستمدیدگان در آن مقطع تاریخی در هم شکسته شد و راه اصلی رهایی مقابل همه انقلابیون قرار گرفت که قلبشان با دردها و رنج های کارگران و ستمدیدگان می تپید. پوران در همان سال ۵۰ توانست با چریکهای فدایی خلق ارتباط گرفته و به جریان سیاسی ای بپیوندد که عزم کرده بود سکوت قبرستانی ای که رژیم شاه بر جامعه تحمیل کرده بود را در هم شکند. چریکهای فدایی خلق از زبان تئوریسین خود رفیق مسعود احمدزاده ندا سر در داده بودند که: "مگر نه این است که وظیفه ای که تاریخ بر عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است، این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده، در حقیقت نقبی به قدرت تاریخی توده بزند و آنچه را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است، وسیعاً به میدان مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشاند". حال رفیق پوران نیز به مثابه رزمنده پیشرو انقلاب، امکان یافته بود که همه استعدادها و توان خود را در پیشبرد و اعتلای این راه بگذارد، راهی که در تداوم خود باعث شد، چریکهای فدایی خلق جایگاه بزرگی در قلب کارگران و ستمدیدگان پیدا نمایند.

با پیوستن رفیق پوران به چریکهای فدایی خلق، وی زندگی مخفی خود را به عنوان یک انقلابی حرفه ای آغاز کرد و در شرایطی که قرار به تشکیل شاخه ای از سازمان در مشهد بود و رفقائی برای این کار آماده شده بودند، رفیق پوران نیز به همراه رفیق بهروز عبیدی به مشهد اعزام شدند. در بهمن سال ۵۱ قرار می شود که رفقای شاخه مشهد در سالگرد انقلاب سفید شاه جنایتکار، با ترتیب دادن یک عملیات انقلابی، اهداف ضدمردمی رژیم شاه را افشاء نموده و توجه مردم را به راه رهایی از سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جلب کنند. رفقا در تدارک این عملیات بودند که ساعت سه بعد از ظهر روز سوم بهمن بمبی که درست کرده بودند قبل از موعد و در پایگاه آنها منفجر شد. در اثر این انفجار ناخواسته رفیق بهروز عبیدی به شهادت رسید و رفیق پوران بشدت مجروح گردید. به دنبال این انفجار که در پایگاه رفقا در خیابان "خواجه ربیع" مشهد رخ داد نیروهای دشمن سر رسیده و رفیق پوران را به بیمارستان منتقل نمودند. اما رفیق برغم حال وخیمی که داشت، در راه بیمارستان در لحظه کوتاهی که به هوش می آید، سیانور خود را خورده و مبادرت به خودکشی می کند تا زنده به دست دشمن نیفتد. در زندگینامه ای که سازمان در سال ۵۲ در باره رفیق پوران نوشته است آمده که: "بنا به اعتراف یکی از مزدوران دشمن، تا سه روز معده رفیق را در بیمارستان شستشو می دادند تا شاید بتوانند او را زنده نگهدارند". اما تلاشهای دشمن به نتیجه نمی رسد و رفیق پوران به شهادت می رسد. به این

ترتیب رفیق پوران در آخرین لحظات فعالیت انقلابی خود بار دیگر نشان داد که ایمانش به آرمان های طبقه کارگر آنچنان سترگ بود که به خاطر حفظ اسرار توده ها حاضر نشد زنده به دست دشمن بیفتد.

با شهادت این رفیق ارزنده در بهمن سال ۵۱ ، طبقه کارگر دلاور ما یکی از رهروان پر شور خود که در زندگیش نشان داده بود که "آمیخته ای از عشق به خلق و نفرت بدشمن" می باشد را از دست داد و چریکهای فدایی خلق نیز رزمنده ای را از دست دادند که "صداقت، مهربانی و عاطفه عمیق او به خلق و رفقاییش از یاد رفتنی نیست".

**یاد رفیق پوران یدالهی گرامی و راهش پر رهرو باد!**